



از زبان داریوش (522-486 پ. م)
نویسنده: خانم پرفسور هاید ماری کخ
مترجم: دکتر پرویز رجبی

" به خواست اهورامزدا، من چنینم که راستی را دوست دارم و از دروغ روی گردانم. دوست ندارم که ناتوانی از حق کشی در رنج باشد. همچنین دوست ندارم که به حقوق توانا به سبب کارهای ناتوان آسیب برسد. آن چه را که درست است من آن را دوست دارم. من دوست برده ی دروغ نیستم. من بدخشم نیستم. حتی وقتی خشم مرا می انگیزد آن را فرو مینشانم. من سخت بر هوس خود فرمانروا هستم". از سنگ نبشته های داریوش بزرگ.

فصل ۶

زن در شاهنشاهی ایران

۱- موقعیت زن

اگر اظهار نظر نویسندگان یونانی را باور کنیم، مردان ایرانی بسیار حسود بوده اند و همواره زنان شان را پشت بست و کلون نگه می داشته اند. مثلا پلوتارک (تمیستوکلس (۱)، بند ۲۶) مینویسد:

« اغلب بربرها، مخصوصا ایرانی ها، درباره ی زنان شان طبعی بسیار حسود دارند. مردهای ایرانی نه تنها به شدت مواظب اند تا چشم بیگانه ای بر زنان شان نیفتد، بل درباره ی زنان خریداری شده و برده ی خود نیز سخت پای بند حراست اند. زن ها در خانه ها پشت بست و کلون زندگی می کنند و به هنگام سفر در حصار چادر اراپه قرار دارند.»

اما از منابع ایرانی چنین بر می آید که این برداشت و نظر کاملا درست نیست. در بررسی شرایط دستمزد ها دیدیم که مرد و زن در کنار یکدیگر کار می کرده اند، از حقوقی برابر برخوردار بوده اند و گاه حتی کارهای سخت تر را به عهده داشته اند. مثلا گروه های بزرگی از زنان کشاورز را می بینیم، سنگ سابان معمولا بیش ترشان زن اند. البته هنوز دقیقا نمی توانیم بگوییم که کار این زنان واقعا چه بوده است.

شاید پس از حاضر شدن نگاره ها، صیقل نهایی را زن ها انجام می داده اند، زیرا که برای این کار دست های ظریف زن ها کارایی بیش تری داشته است. در سال ۱۷۰۰ م. در میان بردگانی که نماینده ی امپراتور اتریش در استانبول خریداری و آزاد کرد، زن سنگ تراشی بود از بغداد (۲). بدین ترتیب می بینید که قرن ها بعد هم هنوز به زن هایی برمی خوریم که با سنگ سر و کار داشته اند. مسلم است که این کار برای زن ها باید دشوار بوده باشد.

پیشه بیشتر زنان لوح های تخت جمشید دوخت و دوز و خیاطی بوده است. کاری بسیار متنوع، شامل دوخت لباس های کاملاً ساده و یا لباس های پر زرق و برق که پس از دوخت، هنرمندانه سوزن کاری می شده است (نک: فصل ۵، بخش ۵).

امکانات آموزشهای هنری و مهارت های حرفه ای، برای زن و مرد یکسان و حقوق آنان نیز برابر بوده است. درباره ی برابری حقوق شواهدی مخصوصاً در زمینه ی کارهای هنری و ظریف داریم و برابری حقوق صدها زن دیگر با مردان نیز مسلم است که درباره ی شغل شان چیزی نمیدانیم (۳). میزان حقوق فقط همین قدر روشن است که به نوع کار و نه انجام دهنده، بستگی داشت. به این ترتیب، در امپراتوری بزرگ عصر داریوش با تساوی حقوق زن و مرد سر و کار داریم. حقی که هنوز در اروپای قرن بیستم برای به دست آوردن اش مبارزه میشود. (۴)

البته این را هم باید گفت که زنها علاوه بر کار بیرون، سر و سامان دادن به کارهای روزمره ی خانواده را نیز بر عهده داشته اند. دیدیم (فصل ۳، بخش ۴) که زنها با به دنیا آوردن کودکی برای مدتی از کار در بیرون معاف می شدند. در طول مرخصی زایمان حقوق دریافتی به حداقل می رسید که البته با آن گذران زندگی ممکن بود. علاوه بر این حداقل حقوق، اضافه حقوقی نیز به صورت جو و شراب دریافت می کردند، که پاداش افزون رعیتی به رعایای شاه بود. در عین حال معلوم شده است که شاه از نوزادان پسر بیش از نوزادان دختر خرسند می شد، چرا که اضافه حقوق برای پسر دو برابر، یعنی ۲۰ لیتر جو و ۱۰ لیتر شراب یا آب جو بود. تا جایی که لوحه ها حکایت می کنند، این تنها موردی است که میان زن و مرد فرقی دیده می شود.

مرخصی بارداری ظاهراً ۵ ماه بوده است. پس از این مدت زنها این امکان را داشته اند که کار روزانه را کوتاه کنند تا قادر به برآوردن وظایف خانه داری خود نیز باشند. البته کار نیمه وقت حقوق کم تری داشت. نوزادان را در طول کار له له ها نگه داری می کردند. ضمناً در لوح های گلی می بینیم که زن ها می توانسته اند به پست های بالاتر نیز برسند. مثلاً در کارگاه های شاهی همواره سرپرستی و مدیریت با زنان است. در کارگاه های خیاطی که بیش تر در اشغال زنان است، گاه مردها زیردست زنان قرار می گیرند و حقوق زنان سرپرست بیش از مردان است. حتی در جیره ی شراب تفاوتی به چشم نمی خورد. گاهی این سوال پیش می آید که یک زن سرپرست چه گونه از پس یک لیتر شراب قرمز شیراز بر می آمده است. (۵)

همچنین در لوح ها به حرفه هایی برمیخوریم که در آن زنان به کار گرفته نمی شده اند. در مدیریت حوزه های دیوانی و یا محاسبات و حساب رسی ها از کار زنان خبری نیست. چنین بر می آید که اگر کاری، به منظور کنترل بخش های گوناگون اداری، نیاز به ترک محل و جا به جایی و سفر به دور و نزدیک را داشت، برای انجام آن از زنان استفاده نمی شده است. زن ها در کارهای ثابت استخدام می شدند که ناشی از ضرورت حضور زن در خانواده بود. دیدیم که به وظایف زن در خانواده از سوی مدیریت اداری توجه خاصی می شد.

اما زنان خانواده ی شاهی از موقعیت دیگری برخوردار بوده اند. این ها، آن طور که پلوتارک با قاطعیت اعلام میکند، نه تنها دیوارهای حرم سرا پنهان نمی ماندند، بل بر عکس آزادی عمل وسیعی داشته اند و نه فقط املاک بزرگ، بل کارگاه های عظیم را با همه کارکنان اش اداره میکرده اند و درآمد های گزاف داشته اند. مثلاً هرودت می نویسد (۶)، که درآمد شهر آنتیلا (۷) مصرف خاص مخارج کفش های ملکه ایران میشد. شرح افلاتون خیلی روشنگر است:

«یک بار از مرد قابل اعتمادی (از یکی از کسانی که نزد شاه ایران رفته بود) شنیدم که او تقریباً تمام طول یک روز را از ملک پرحاصلی گذشته است که بومی ها آن را «کمر بند همسر شاه» می نامیدند و ملک دیگری بود که چادر ملکه نامیده می شد و ملک های حاصل خیز دیگری فقط خاص زیور آلات زن ها بود و جاهای گوناگونی شهرت داشت (۸).»

شاید نویسندگان یونانی در ذکر جاه طلبی های ملکه های ایران به اغراق پرداخته اند. اما ممکن است در این گزارش ها حقایقی نیز نهفته باشد. در لوح های گلی دیوانی تخت جمشید به کسانی برمی خوریم که خزاین ملکه رته ستونا (۹) و ملکه اپاکیش (۱۰) را از کرمان حمل کرده اند. این حمل و نقل می تواند به درآمد املاک این ملکه ها در کرمان مربوط باشد. یک بار دیگر ۴۰ نفر از افراد اپاکیش با نبشته ای مهور از ساتراپ کرمان، به تاریخ ماه اول سال ۵۰۰ پ.م. در راه شوش اند. این ها هم ظاهراً درآمد سالانه باتوی خود را همراه داشته اند.

در لوح های گلی در مجموع به نام چهار زن از خانواده ی شاهی برمی خوریم، آتوسا (۱۱)، ارتیستونه (۱۲)، رته بام (۱۳) و اپاکیش. آتوسا (۱۴) بزرگترین دختر کورش بزرگ، همسر داریوش بزرگ و مادر خشایارشا بود. در لوح ها دوباره نام او را می بینیم. در لوحی به میزان جو و گندمی اشاره می شود که از درآمد مالیات به آتوسا اختصاص یافته است (۱۵). متأسفانه اطلاعات بیش تری در دست نیست، اما در این جا پای همان مامور مالیاتی در میان است که گندم را در اختیار ملکه ارتیستونه (۱۶) می گذارد. ارتیستونه خواهر کوچک تر آتوسا است. در لوح های گلی دیوانی اغلب به نام او برمی خوریم. او هم مانند خواهرش سهمی مالیاتی گندم، جو، و انجیر داشته است. احتمالاً او از فرآورده ای دیگر نیز سهمیه داشته است، اما در این باره سندی در دست نیست. این درآمدها به کاخ های ملکه، که لابد ملک های بزرگی نیز ضمیمه ی آن بوده است، تحویل می شد.

ارتیستونه دست کم در هر یک از آبادی های ورنتوش (۱۷)، مدنه (۱۸)، و کوگنکا (۱۹) یک کاخ داشته است. تصادفاً لوحی بر جای مانده، که درباره ی دیدار شاه در سال ۴۹۸ پ.م. از کاخ کوگنکا گزارش می دهد (PF. ۷۱۸). خبر داریم که نگهداری

کاخ ها مدنه و کوگنکا زیر نظر کارگزاری به نام **شلامانو (۲۰)** بوده است. از نام این کارگزار برمی آید که اهل بابل بوده باشد. وقتی که ارتیستونه جایی دیگر، مثلا در تخت جمشید است، طی نامه به این شلامانو دستورهای لازم را می دهد. تعداد زیادی از این نامه ها، به صورت رونبشت هایی که مخصوص بایگانی کل دیوان تخت جمشید تهیه شده، به دست آمده است. دیوان سالاری برای ملکه نیز استثنا قائل نمی شد و اسناد لازم برای محاسبه درآمد و مخارج وی را مطالبه می کرد. ارتیستونه در یکی از این نامه ها به شلامانو دستور می دهد که ۱۰۰۰ لیتر شراب از موجودی کاخ اش در کوگنکا در اختیار حساب رسی به نام **گاوشه پانه (۲۱)** بگذارد (PF ۱۸۳۷). این مقدار شراب بدون تردید حقوق حساب رس نبوده است. شاید حساب رس املاک ملکه ارتیستونه به این نتیجه رسیده است که این مقدار شراب، علاوه بر پرداخت های قبلی، برای اجرت مستخدمین مورد نیاز است. زیرا که او می بایست در همان محل این شراب را به کارمند دیگری به نام **رتیمه (۲۲)** تحویل دهد. در نامه های ارتیستونه و در موارد مشابه اغلب به نام این رتیمه برخورد می کنیم.

به نظر می رسد که ملکه دانا برای سرکشی از املاکش و یا برای دیدن شاه بین شوش و تخت جمشید در سفر بوده است. به او اغلب در راه ها بر می خوریم. این امر از ثبت مایحتاج او و همراهان اش از طرف دیوان اداری معلوم می شود. آرد، شراب، غذای آماده ی جو، آب جو، انگور و خوراکی های دیگری از این دست. ظاهرا ملکه و همراهان اش در بین راه پیوسته در املاک سلطنتی اطراق می کرده اند. مثلا در سال ۴۹۸ پ.م. همراه پسرش **آرشام**، در سه ملک **اوتی تی (۲۳)**، **هونر (۲۴)**، و **منری (۲۵)** در عیلام به او برمی خوریم (PF ۷۳۳/۳۴، ۲۰۳۵). این ملک زیر نظر یک کارگزار و باز هم یک بابلی به نام **نیومالیک (۲۶)** قرار دارد. او برای تغذیه ملکه و همراهان اش ۴۲۶۰ لیتر آرد، ۲۱ لیتر غذای جو و ۵۴۳ لیتر آب جو از انبار تحویل می گیرد. به این ترتیب ملکه ناگزیر بوده است در منطقه ی عیلام به آب جو قناعت کند. دریافت همه ی این اقلام را ملکه با مهر خود بر روی لوح های گلی تایید کرده است. متاسفانه روزهای توقف ارتیستونه در هر یک ملک معلوم نیست تا بتوانیم با توجه به مقدار اقلام دریافتی تعداد همراهانش را تخمین بزنیم. این سفرها مخارج دیگری نیز از قبیل خرج علیق اسب ها و چارپایان داشته است. با این که گزارش پلوتارک زنان ایرانی در ارابه های سرپوشیده سفر می کرده اند، اما از مجموع منابع مربوط به هخامنشیان چنین بر می آید که زنان درباری خود سوار بر اسب می شده اند. نگاره ای از زنان سوار در ترکیه ی امروزی، در نزدیکی **داسکیلون**، ساتراپ نشین ایرانی زمان هخامنشیان پیداه شده است (تصویر ۱۶۹).



در میان لوح ها به دو سند بسیار جالب برمی خوریم که مکمل یکدیگر است. در یکی از **فرنکه**، رییس تشریفات، به **آریائنیه (۲۷)**، سرگله دار دربار دستور تحویل ۱۰۰ گوسفند و همزمان به شراب دار دربار دستور تحویل ۲۰۰۰ لیتر شراب را به ملکه صادر می کند. در هر دو نامه قید شده است: «**به دستور شاه**». این اسناد مربوط به مخارج ویژه ای است که خود داریوش دستور آن

را صادر کرده بوده است. به این ترتیب گمان می رود که ملکه ارتیستونه در آغاز سال ۵۰۳ پ.م. ضیافت بزرگی در تخت جمشید داده بوده که در آن ۲۰۰۰ مهمان دعوت داشته اند (۲۸).

مخارج بسیار گزاف تری برای ملکه رته بامه (۲۹) ثبت شده است. نویسندگان یونانی هر چند اشاره ای به او ندارند، اما به نظر می رسد که دارای موقعیت مهمی بوده و در لوح های دیوانی نام او بیش از دیگران آمده است. رته بامه دختر نیزه دار داریوش گنوبروه (۳۰) و نخستین زن داریوش بوده است. داریوش پیش از رسیدن به سلطنت با رته بامه ازدواج کرد. چنین برمی آید که رته بامه دارای املاک زیادی در منطقه ی عیلام بوده است. مثلاً نامه ای به حساب رس های اش در شولکه (۳۱)، که کاخی در آن جا داشت، می نویسد (Pfa 27)، مینی بر این که قبلاً «نامه ای بر چرم» ظاهراً به خط آرامی، برای آنها فرستاده بوده است. در این نامه دستور داده شده است که حساب رس ها طبق سند به حساب های مربوط رسیدگی کنند. به این ترتیب روشن میشود که در موارد معین و به طور کلی ملکه شخصاً بر حساب رسی ها نظارت دقیق داشته است.

مصرف چشم گیر مواد غذایی و شراب نشان می دهد که رته بامه به املاک اش در الیمانیس بیشتر سر می کشید. مثلاً در حالی که به سال ۵۰۱ پ.م. در دنری (۳۲) ۶۵۰ و در لیتو (۳۳) ۷۵۰ لیتر شراب از طرف ملکه رته بامه به مصرف رسیده، در سال بعد یک قلم شراب مصرفی این ملکه در شوش ۲۳۶۰ لیتر بوده است (PF 733-37). این نشان میدهد که رته بامه یا با همراهان زیادی برای مدتی طولانی در شوش به سر برده و یا او هم مانند ارتیستونه مهمانی بزرگی را ترتیب داده است. یعنی همان طور که ارتیستونه در تخت جمشید ضیافت بزرگی بر پا کرده، ممکن است رته بامه هم ضیافتی، شاید هم ضیافتی بزرگتر، در شوش داشته است. در سند های دیگری نیز که نامی از رته بامه آمده همواره مخارج به طور چشم گیری سنگین است. مثلاً او در هیدلی (۳۴) در مرز میان پارس و عیلام ۴۶۲۰ لیتر جو و آرد در کنتوه (۳۵) حتی ۵۶۶۰ لیتر دریافت میکند (PF 738). (740). سند دیگری از ۲۵۵ بز و گوسفند خبر میدهد که در تخت جمشید و در حضور رته بامه به مصرف رسیده است (J-641). همه ی این مصارف را ملکه با مهر خود تایید کرده است. نگاره ی مهر او سوارکاری نیزه به دست در حال تعقیب دو گورخر است (تصویر ۱۷۰). نقش این مهر نقشی زنانه نیست و یک بار دیگر شاهی بر این امر است که زنان ایرانی تمایل به برابری با شوهرانشان را داشته اند و می خواستند اند که زینبده ی آن ها باشند. رته بامه نه تنها املاک بزرگی مخصوصاً در الیمانیس داشت، بل صاحب کارخانه هایی با کارگران زیاد بود. شمار گروه های کارگری او از ۲۰ تا ۴۸۰ نفر ثبت شده است.

جالب است که بیشتر لیکیبایی ها در خدمت رته بامه اند. البته توضیحی نداریم که این کارگرا مشغول چه کاری بوده اند. کارگاه ها و کارخانه ها کلاً در حوالی دور و نزدیک شیراز قرار داشتند. سرپرستی کارگاه ها و کارخانه ها کلاً در حوالی دور و نزدیک شیراز قرار داشتند. سرپرستی کارگاه ها و کارخانه های ملکه و کارگران با مدیری بود که خود رته بامه منصوب میکرد. در بسیاری از اسناد به نام او برمی خوریم. حقوق کارگران، همان طور که در ارتباط با ملکه آتوسا و ملکه ارتیستونه دیدیم، باز از محل مالیات ها تامین می شد. کارگران نه تنها غله، بلکه انار و توت نیز دریافت می کرده اند.

مانند ملکه رته بامه ملکه ی دیگری نیز گروه های کارگری در اختیار داشت. با نام او فقط از طریق لوح های دیوانی آشنا هستیم. شاید نام او اپوکیش (۳۶) باشد، اما از درستی این نام مطمئن نیستیم. او هم گروه هایی از کارگران را در شیراز در استخدام خود داشت. گاهی راسته (۳۷)، همان مدیری که مسنول کارگران رته بامه بود، مدیریت کارگران ملکه را هم بعهده داشته است. کارمند دیگری به نام ویشتانه (۳۸) مستخدمین ملکه اپوکیش را تامین می کرد. تا جایی که از اسناد برجای مانده دستگیرمان میشود، این گروه از کارگران نیز تا ۴۷۵ نفر می رسیده اند.

به این ترتیب به کمک لوح های دیوانی تخت جمشید تصویری کاملاً نو از ملکه های هخامنشی به دست می آوریم. آنها عروسک های محبوب در حرم سراها، که نویسندگان یونانی می خوانند بقبولانند، نبوده اند و یا مثلاً تامین هزینه های کفش های شان به مالیات چندین شهر نیاز نداشته است. البته مبالغ هنگفتی خرج آنها و اطرافیان شان می شد، اما خود آنها نیز در اداره ی امور مربوط به خود سهیم بوده اند. سرپرستی نهایی املاک و کارگاه های شان را به عهده داشته اند، دستورهای لازم را برای کارهای گوناگون خود کارمندان دیوانی مخصوص داشته اند و ناگزیر از تسلیم گزارش های کارهای خود به دیوان شاه بوده اند.

صحت گزارش ها درباری درآمدها و مخارج با مهر ملکه تایید میشد. همین مسئولیت ملکه ها را مجبور می کرد تا دائماً در سفر باشند و نه فقط در رکاب شاه، بل به تنهایی، تا هم به املاک و کارگاه های خود سرکشی کنند و هم شخصاً در محل ناظر صحت گردش کارها باشند.

در حرم شاهی زنان بسیاری زندگی می کرده اند. داریوش پس از به دست گرفتن قدرت، طبق سنت، زنان دربار کمبوجیه را نیز در اختیار گرفت. این گامی مثبت بود برای پیوند زناشویی با آتوسا و ارتیستونه دختران کورش و از سوی دیگر سبب تحکیم موقعیت خانوادگی آنان میشد. شاید همین روال الگوی زندگی اشراف و بلند پایگان نیز بود، اما زندگی انبوه مردم عادی به صورت تک همسری می گذشت. از اسناد بر میآید که در دیگر بخش های امپراتوری هخامنشیان، مثل بابل و مصر تک همسری شیوه ی معمول و همگانی زندگانی خانوادگی بوده است. مردان طبقه ی متوسط از عهده داشتن زنان متعدد بر نمی آمدند.

تمامی خانواده مستخدمین و حقوق بگیران دولتی، که در لوح های گلی به گروه گروه آنها برمی خوریم، تحت پوشش پرداخت دیوانی قرار داشتند و از این پرداخت ها چنین برداشت میشود که خانواده عبارت بوده است از یک پدر، یک مادر و چند فرزند.

در لوح های دیوانی فقط گفت و گو از زنانی است که در خدمت دولت اند و یا به زنان درباری برمی خوریم و از صدها هزار زن دیگر که در طیف عملیات دیوانی قرار نمی گرفته اند، خبری نمی یابیم. این ها زن های پیشه وران و کشاورزان و یا زنهای مستقل مالک بوده اند. به اینان تنها هنگام پرداخت مالیات محصول و یا چارپایان برخورد میکنیم. اسناد حقوقی برجای مانده از دیگر سرزمین های امپراتوری، مانند بابل، مصر نشان میدهد که زنان این مناطق شخصیت های حقوقی کاملاً مستقلی داشته اند. این زنهای بی آن که چیزی از ثروت شخصی خود را از دست دهند و یا مالکیت شان به خطر بیفتد، می توانستند دعوی حقوقی طرح کنند یا طلاق بگیرند. البته قوانین در همه جا یکسان نیست.

مثلاً گاه تفاوت هایی در قوانین حاکم بر مردم بین النهرین یا مصر و یا یهودی ها دیده میشود که تمایل دیوان هخامنشیان را به رعایت سنتهای مردمی از تیره های گوناگون، در حد امکان، نشان می داد. با این همه چنین به نظر میرسد که در همه جا زنان از حقوق یکسانی برخوردار بوده اند. با این وفور اسناد مثبت درباری وجود همسانی حقوق زن و مرد موجب شده تا این برابری از سوی همه ی مورخان پذیرفته شود (۳۹)، اما تمایل عمومی بر این بود که تساوی را برای سرزمین اصلی هخامنشیان، یعنی پارس، معتبرتر بدانند. بررسی دقیق لوح های دیوانی تخت جمشید نشان میدهد که زن در زمان فرمانروایی داریوش بزرگ از چنان مقامی برخوردار بود که در میان همه ی خلق های جهان باستان نظیر نداشت.

۲- زن در هنر هخامنشی

مدت زیادی است که می دانیم که در هیچ یک از نگاره های بی شمار تخت جمشید و شوش و پاسارگاد هیچ زنی به تصویر کشیده نشده است.

باستانشناسان حفار در قطعه ای شکسته ای از یک آجر لعاب دار که از بنایی ایرانی در بابل به دست آمده، چهری زنی را میبینند که با رنگ سفید نقاشی شده است (۴۰). قطعه آجری از شوش دست سفیدی مزین به دست بند را نشان میدهد که نیزه ای را حمل می کند. البته این دست نمی تواند از آن زنی باشد. حتی گفته شده که ایرانی ها هیچ زنی را نقش نکرده اند. اما ما طبعاً باید به اسنادی که به تصادف به دست میآیند نیز بها دهیم. ظاهراً زن در چارچوبی که برنامه های بزرگ امپراتوری و قدرت فرمانروایی آن را به نمایش در می آورد، نقشی نداشته است (۴۱).

اما در میان آثار هنری کوچک به نقش های بی شماری برمی خوریم که به کمک آنها میتوان به تصویر کاملی از ظاهر زنان امپراتوری بزرگ ایران دست یافت. نخستین موضوعی که بی درنگ جلب توجه میکند لباس زنان است، که همان لباس چین دار هخامنشی و همان کلاهی است که مردها بر سر دارند.

سرپوش کنگره دار بیشتر به چشم می خورد. از آن جا که مردان نیز از زیورآلات و جواهر زیادی استفاده میکرده اند، از این طریق تشخیص مرد و زن بسیار دشوار میشود. حتی عناصر زینتی، مانند به دست گرفتن نیلوفر نیز، در تصویر زنان و مردان مشابه است. علاوه بر این معلوم میشود که در سراسر امپراتوری از «مد» واحدی پیروی میشده است. ظاهراً زنان اشراف، چشم به دربار در تخت جمشید داشته اند و می کوشیدند از لباس پر بهای درباری تقلید کنند. برای نمونه به نگاره ای از سنگ آهک که از مصر به دست آمده و امروز در موزه بروکلین نگه داری میشود، نظری می اندازیم (تصویر ۱۷۱). این نگاره زنی را با لباس چین دار هخامنشی نشان میدهد. چین های افقی جلوی لباس و پارچه ای که به «خورد» چین ها داده شده و تشکیل قوس های مکرر را داده است، به وضوح همانی است در لباس هخامنشی و در نگاره های تخت جمشید می بینیم. این لباس برش زیبایی دارد و در قسمت پشت، تا زمین آویخته است. آستین ها نیز برشی گشاد و آویخته دارد. دست های نگاره در جلو به هم گره خورده و گردن بندی چند ردیفه از مروارید، مانند گردن بندی که از پاسارگاد به دست آمده، برگردن دارد (نک: فصل ۵، بخش ۶). حلقه های بزرگی زینت بخش گوشها شده و موها را نواری با نقش نیلوفر نگه داشته است. این نوار همانی است که اسلحه دارها شاه در نگاره ی بیستون بر سر دارند. در آرایش مو نیز تقلید از آخرین «مد» نگاره های تخت جمشید را شاهدیم. موها کوتاه و به صورت دایره ای موج دار آنبوهی پیرامون سر، درست مانند موهای شاه، قرار گرفته است. سینه ای بزرگ تصویر به خوبی گواهی می دهد که نگاره از آن یک زن است.



تصویر ۱۷۱. نگاره‌ای از سنگ آهک از مصر، زنی در جامه‌ی ایرانی

همین آرایش مو را در سری می بینیم که از تخت جمشید به دست آمده است. این سر به تقلید از سنگ لاجورد، لعابی به رنگ آبی دارد (تصویر ۱۷۲). چشم‌ها و ابروان از لعاب شیشه‌ای و به رنگی دیگر ساخته شده است. این سر می‌توانست از آن یک زن باشد. همچنین سری از سنگ آهک که در مسجد سلیمان پیدا شده، یا سر دیگری از گل پخته از شوش ممکن است زنانه باشد. (۴۲)



تصویر ۱۷۲. سری از خمیر شیشه‌ی آبی، تخت جمشید

در سوریه نیز از مد تقلید میشد. مثلاً تندیس های کوچک الهه هایی، ظاهراً در حال زایمان از گل پخته، که به تعداد بی شماری در معبد های ایشتار به دست آمده، ناگهان در زمان هخامنشیان لباسی بر تن دارند که رگه هایی از لباس چین دار هخامنشی در آن دیده میشود (۴۳). طبق معمول این تندیس ها نیز، به سبک ایشتار های بسیار کهن، سینه های شان را با دو دست نگه داشته اند. در میان آنها حتی نمونه هایی از الهه هایی دیده میشود که لباس شان به طور کامل لباس دربار هخامنشی است. حتی حاشیه هایی که قطعات مختلف لباس را از هم جدا میکند شبیه لباس هخامنشی است و در دست الهه یک نیلوفر به چشم میخورد (۴۴). علاوه بر این، الهه کلاهی بر سر دارد که بیننده را به یاد کلاه شاه در تالار بار می اندازد. این کلاه در این جا با نقشی زیگزاک تزیین شده است (۴۵).

در میان وسایل آرایش، سرمه دانهایی از برنز یافت شده که اغلب به هیئت یک زن ساخته شده است. نمونه ی مجموعه ی خصوصی فروغی از زیبایی خاصی برخوردار است. زنی که به صورت سرمه دان ساخته شده لباس هخامنشی بر تن دارد که به خصوص آستین های اش از زیبایی خاصی برخوردار است (تصویر ۱۷۳).



تصویر ۱۷۳. سرمه دان برنزی به شکل یک زن با لباس چین دار هخامنشی

از پشت سر زن گیسوان بلندی آویخته است و گردن بند پهنی از مروارید بر گردن دارد. دسته ی کلاهک سرمه دان که به شکل پایه ی میل ساخته شده، برای آسانی کار کمی بلندتر گرفته شده و روی آن یک پرندۀ نشسته است. سرمه دان برنزی مشابهی، البته با ظرافتی کمتر، در موزه ی آشمولین (۴۶) آکسفورد نگه داری میشود (۴۷). همان زلف بر شانه افتاده، این بار بسیار دقیق بافته شده و چین های پشت لباس، طبق قاعده، به صورت قوس های مکرر افقی آویزان است. سرمه دان دیگری که از گور زنی در کیش (۴۸) به دست آمده، دارای روکشی از نقره بوده است. در این نمونه هم لباس چین دار هخامنشی تکرار شده و تندیس موی کوتاه مجعدی دارد.

همین لباس بر تن بانوان مشخص و ندیمه هایشان بر پارچه ای گوبلن نقش شده، که در جنوب روسیه و در گورکان پازیرک پیدا شده است (تصویر ۱۵۴). برای لباس خانمها در مقایسه ی با لباس ندیمه های شان پارچه ی بیشتری به کار رفته است. این تفاوت را میتوان از حاشیه های کار لباسها و نقش آستین ها تشخیص داد. به کلاه کنگره دار در بالا اشاره کردیم. روی این کلاه چادری نیز پوشیده شده است.

به زنانی با این پوشش و لباس اغلب در مهرها هم بر می خوریم. نمونه ی بسیار زیبایی امروز در موزه ی لوور پاریس نگه داری میشود(تصویر ۱۷۴).



تصویر ۱۷۴. مهر یکی از زنان متشخص ایرانی که شبیه مجلس شاه بر تخت ساخته شده است

ظاهرا مجلس بار در تخت جمشید مدل این مهر قرار گرفته است(تصویر ۴۴ و ۴۹). درست به همان شکل که شاه در مجلس بار نشسته است، در این مهر زنی بلند پایه بر صندلی تخت مانندی، که پشت مرتفعی دارد نشسته، پاهای اش را روی چارپایه ای گذارده و گل نیلوفری در دست دارد. لباس این زن لباس دربار هخامنشی است، کلاه اش شبیه تاج است که در چادری روی آن انداخته اند. تصویر این زن، خلاف تصور معمول، از آن یک الاهی(۴۹) نیست، بلکه زن بلند پایه ای است که با رفتاری درباری خواسته تا اعتبار و درجه خود را بالا برد.

در مقابل او ندیمه ای با موی بافته ی ایستاده و پرنده ای شبیه آن چه روی کلاهک سرمه دان قرار داشت، در دست دارد. این پرنده یا یک شینی زینتی، یا وسیله ای برای بازی و شاید هم پرنده ای زنده، مثل قناری برای وقت گذرانی یک خاتم سرشناس است.

عودسوز تصویر نیز بزرگتر از معمول و تقلیدی آگاهانه از مجلس بار شاهی در تخت جمشید است. با این تفاوت که به جای مرد خدمتکار سطل به دست تخت جمشید در این جا زنی خدمتکار نقش شده است. این زن نیز مانند خدمتکار منقوش بر پارچه ی پاریزک لباس چین دار بر تن و کلاهی کنگره دار بر سر دارد.

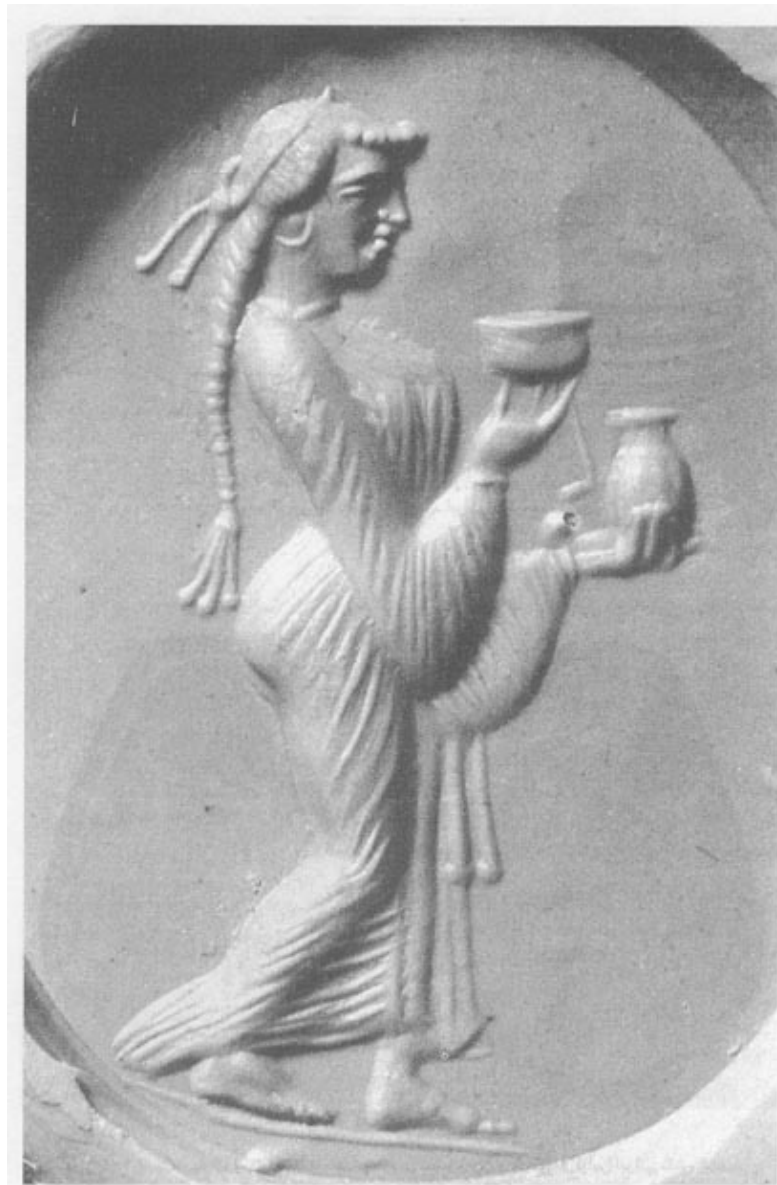
در مهرهای زیادی زنان ایرانی با لباس چین دار دیده شده اند. مثلا بر مهری که در لندن نگه داری میشود زنی را می بینیم گل نیلوفر بر دست و با موی بلندی که در قسمت پایین چندین گلوله به آن بافته شده است(تصویر ۱۷۵). در مهر دیگری در آکسفورد، (تصویر ۱۷۶) مردی ایرانی با لباس سوراکاری و باشلق روی چارپایه ای نشسته و در مقابل وی زنی با لباسی دیگر جام به دست در حال پذیرایی است. و بالاخره در مهری در تورنتو زنی در حال حمل یک مجموعه ی کامل وسیله ای نوشیدن، یعنی غرابه، جام و ملاقه است(تصویر ۱۷۷).



تصویر ۱۷۶ . یک زن ایرانی
در حال پذیرایی از یک مرد



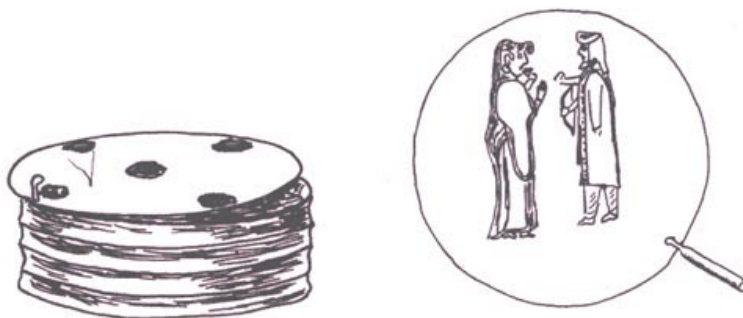
تصویر ۱۷۵ . مهر یک زن با لباس
چین دار ایرانی



تصویر ۱۷۷ . یک ساقی زن با غرابه و جام و ملاقه در دست

در میان گنجینه ی جیحون نیز به بی شماری از نقش های زنان برمیخوریم. در فضای داخلی در یک قوطی نقره ای کوچک زنی با همان لباس معمول و مردی با لباس سوارکاران ایرانی نقش شده است(تصویر ۱۷۸).

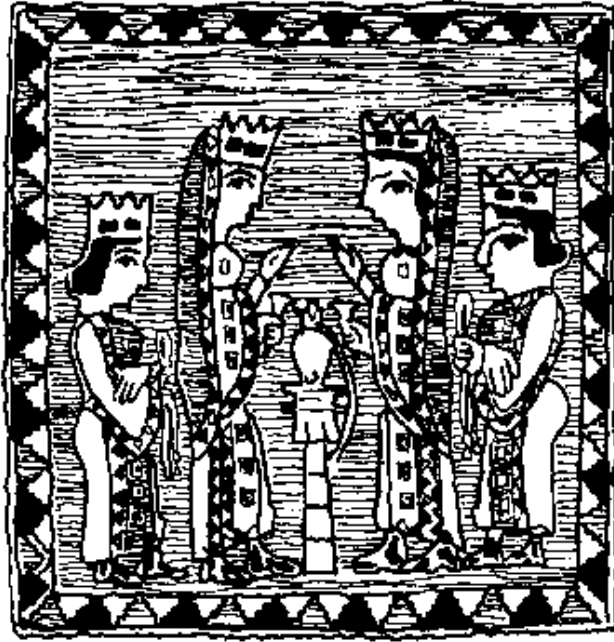
در تعدادی از ورق های زرین که شاید همانند کلیساهای زیارتی ارتودکس و کاتولیک امروزی مخصوص نذر و نیاز بوده، زن های گل نیلوفر بر دست نقش شده است (۵۰). در دو مهر انگشتر دیگر در هر کدام زنی نشسته به چشم می خورد، که گل یا پرنده ای در دست دارد (۵۱). به این ترتیب این حالت در تصویر زنان حالتی معمول و گسترده بوده است. در مهری که امروز در لندن نگه داری می شود به وضوح پیداست که پرنده ای که اغلب در نقش زن های نشسته به چشم میخورد، به هیچ وجه برای قربانی کردن در راه خدایان نیست(تصویر ۱۷۹). در این جا زنی نشسته در حال دادن پرنده ی کوچکی به دخترش برای بازی است.



تصویر ۱۷۸ - قوطی کوچک نقره ای در موزه ی بریتانیای لندن، در داخل در قوطی یک جفت زن و مرد ایرانی نقش شده است



تصویر ۱۷۹ - مهری چهاررویه با تصویر. در یک روی تصویر زن و مردی در لباس ایرانی نقش شده و در روی دیگر زنی نشسته پرنده ای را برای بازی به دخترش می دهد



تصویر ۱۵۴ - پارچه‌ی گوبلین از هازیریک، دو زن متشخص همراه خدمتکاران شان در کنار عودسوز

به این ترتیب می بینیم که بی شماری نقش زن عصر هخامنشی وجود دارد، که در آن ها از نظر لباس و کلاه و زیورآلات فرقی میان زن و مرد به چشم نمی خورد. حتی نقش های تشریفاتی مجالس مربوط به شاه، مانند مجلس مشهور بار در فضای مرکزی پلکان بزرگ آپادانا نیز، صورتی است که از طرف زن های امپراتوری بزرگ ایران تقلید می شود (۵۲).



Themistokles (۱)
Furstlich Oettingen - Wallerstein'sche Archivzu Harburg, Personalakten (۲)
des Grafen Wolfgang, IV. zu Oettingen - Wallerstein, Nr 86

(۳) برای نمونه در تعدادی از اسناد موجود حقوق کارگران زن و مد ملکه رته بامه برابر است.

(۴) مولف در این زمینه در یادنامه ی کلیسا مقاله ای دارد که زیر چاپ است.

Hinz, II, 179 (۵)

II, 98 s.a I, 192 (۶)

Anthylla (۷)

(۸) گزنفن می نویسد، که پاريساتيس، زن داریوش دوم (۴۲۳ - ۴۰۵ پ.م) املاک بزرگی در بابل و سوریه به نام «کمریند» در اختیار داشت. (آناپازیس، کتاب، ۲، فصل، ۴، بند، ۲۷، کتاب، ۱، فصل، ۴، بند، ۹) Alkibiades, I, 123

Rtastunä (۹)

Apaukis (۱۰)

Atossa (۱۱)

neArtysto (۱۲)

Rtabama (۱۳)

(۱۴) فارسی باستان: هوته نوسه = خوش فربه ران

(۱۵) در این جا نام آتوسا به صورت مضاف علیه آمده. یعنی خلاف آن چه تاکنون تصور می شد. منظور شخص ملکه بوده، نه دخترش:

PF , 162, 163; I, Gershevitch, in Festschrift

Pagaliaro, II, Nr. 8, 1684; Altrianisches Sprachgut ther Nbenuberlieferungen, 1975, 128; M.

(۱۶) فارسی باستان: رته ستونا = ستون فضیلت 1973 Nr. 8, 1684 Mayrhofer, Onomastica Persepolitana,

Varntus (۱۷)

Madana (۱۸)

Kuganka (۱۹)

Salamanu (۲۰)

Gausapana (۲۱)

Rtima (۲۲)

Utiti (۲۳)

Hunar (۲۴)

Menri (۲۵)

Nabumalik (۲۶)

Aryaina (۲۷)

W. Hinz, II 180 f (۲۸)

(۲۹) به معنای فضیلت: Rtabama (ارته باتمه)

W. Hinz, II 180 f (۳۰)

Sulake (۳۱)

Dandari (۳۲)

Litu (۳۳)

Hidali (۳۴)

Kantava (۳۵)

Apaukis (۳۶)

Rasta (۳۷)

Vistana (۳۸)

Dandamaev-Lukonin, 119f, 124: "During achaemeind times a women in Babylonia)as well as in Elam and Egypt) enjoyed great independence and could have her own property, of which she freely in charge". (۳۹)

R. Köldwey, Das wiederstehende Babylon, 1913, 127; ders, Die Konigsburgen von Babylon, I, Taf. 39 a (۴۰)

(۴۱) در عین حال هرودوت گزارش می دهد(کتاب، ۷، بند ۶۹) که بدستور داریوش از همسر محبوب اش ارتیستونه تصویر(یا مجسمه ای) از طلا ساخته بودند.

- A. Spycket in: *Ancient Persia: The Art of an Empire*, 1980, 440. Taf 26 and Taf. (۴۲)
 P.J Riis, *Berytus*, 9, 1948-49, 75, Pl. 17 25, Fig. 8 (۴۳)
 a. O. Pl. 17,7 (۴۴)
 a. O. Pl. 17,8 (۴۵)
 Ashmolean (۴۶)
 1941. 794 - q. O. Pl. 16, fig. 3 (۴۷)
 Field Mus. at Natural history Chicagi; a. O. Pl. 18 und 19 (۴۸)
 Spycket, a. O. 44 (۴۹)
 Dalton, PI. XV, 89, 93 (۵۰)
 Dalton, PI. XVI, Nr. 103, 104 (۵۱)

(۵۲) این امر نشان می دهد که بورخارد (W. Brochhardt) در تئوری خود محقق نیست:

Ami, *Kunst, Kultur und :*

Geschichte de Achämenidenzeit und ihr Fortleben, 10, 1983, 209 ff ..

□ خانم هاید ماری کخ در سالهای شکوفایی بی نظیر ایرانشناسی دهه ی چهل میلادی در آلمان متولد شد و در سالهای افول ایرانشناسی دهه ی نود با انتشار کتاب "از زبان داریوش" یک بار دیگر ایرانشناسی (به مفهوم قدیم) در حال انقراض آلمان جانی تازه بخشید. خانم پرفسور کخ نخستین مرحله تحصیلات دانشگاهی خود را با دریافت درجه ی فوق لیسانس ریاضی گذراند و شاید اگر به تصادف و به سبب شغل همسر باستان شناس خود با پرفسور والتر هینتس، ایرانشناس آلمان، آشنا نمی شد، هرگز به تاریخ و فرهنگ ایران روی نمی آورد. او نیز مانند یگران با نخستین برخورد خود با هینتس شیفته ی رفتار دانشمند و ارسته شد و به قول خودش این شیفتگی چنان ژرف بود که بی درنگ تحصیل در رشته ی ایرانشناسی را آغاز کرد. خانم کخ پس از دریافت درجه دکتری بلافاصله یار خستگی ناپذیر او در تالیف عظیم فرهنگ ایلامی - آلمانی شد و سرانجام در تاریخ 1984 با رساله " امور دیوانی و اقتصادی فارس در زمان هخامنشیان " به دریافت مقام پرفسوری نایل شد. فرهنگ ایلامی در سال 1986 و دو سال بعد، در سال 1988 , رساله پرفسوری خانم کخ منتشر شد. تمامی کارهای علمی خانم کخ درباره ی فارس و تخت جمشید و امور اجتماعی ایران زمان هخامنشیان، بر اساس الواح گلی خزانه ی تخت جمشید است، که در ده ها مقاله و چندین کتاب، از جمله کتاب ماندگار و کم نظیر حاضر، منتشر است.

• دکتر پرویز رجبی، مترجم این کتاب، متولد 1318، دیگر شاگرد مرحوم پرفسور والتر هینتس، که حدود 10 سال پیش از خانم کخ رسماً از محضر استاد با اخذ درجه دکترا مرخص شده، اما تا واپسین روزهای زندگی پر برکات اش، زانو به زانو، از او درس گرفته است.

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/books>